مجله دندانپزشکی
سال ششم شماره ۱
بهار ۱۳۷۳
شماره مسلسل ۱۷

مقاله فرهنگی

بسمه تعالی

تفاوت بنیانی مفهوم اخلاق در اسلام و مکتب‌های دیگر و جایگاه اخلاق پزشکی

«اخلاق و شخصیت یک پزشک مسلمان»

دکتر محمود فرهودی*
دانشیار گروه داخلی دانشگاه علوم پزشکی مشهد

هوالذی بعث فی‌الامیین رسولاً منهم یتلو علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم‌الکتاب والحکمه و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین.

خداوند کسی است که از بین توده مردم پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات حق را بر آنان تلاوت نماید. آنها را تزکیه کند و از عقاید غلط بازدارد و کتاب و حکمت و معرفت اسرار و اشیاء بیاموزد هر چند پیش از آن در گمراهی آشکار بودند (آیه ۲ سوره مبارکه جمعه)

ازاینکه برادران و خواهران اسلامی دانشجوی پزشکی را در درجاتی از رشد حیات اجتماعی و پزشکی‌شان می‌بینیم که به مراحل تصمیم‌گیری مستقل در مورد بیماران نزدیک می‌شوند که به همان نسبت مسئولیتشان نیز بیشتر می‌شود خوشحالیم. امید است با استعانت از آیات الهی و دل و جان دادن به ندای ملکوتی آن، هر فردی از ما نیز بتواند در راه تبیینی که قرآن مجید از شخصیت اجتماعی انسان مسلماً چه مرد و چه زن می‌خواهد، جهت پیدا کند، و به سهم خود مسلمانی نمونه باشیم. در قرآن مجید علاوه بر قوانین و شرایع، اصول و توصیه‌های اخلاقی فراوانی نیز وجود دارد که از سایر مقررات اسلامی جدا نیست و با آنها ذکر شده است. از جمله در مورد ایمان‌آورندگان می‌فرماید: «اولئک یسارعون فی‌الخیرات و هم لها سابقون». (آیه ۶۱ سوره مبارکه مؤمنون): «آنهائیکه به نیکی‌ها می‌شتابند و بدان از

* - متن سخنرانی در سمینار دیدگاههای اسلام در پزشکی اسفند ماه ۱۳۶۸

یکدیگر سبقت می‌گیرند». همچنین بیان می‌فرماید:
«یا ایهاالناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفون ان اکرمکم عندالله اتقاکم ان‌الله علیم خبیر». (آیه ۱۲ سوره مبارکه الحجرات)

«ای مردم ما شما را از مرد و زنی خلق کردیم و شما را به صورت مجتمع‌های عظیم انسانی و نیز گروه‌های مختلف قرار داده‌ایم، تا آگاهی نسبت به احوال یکدیگر بیابید؛ امّا گرامی‌ترین شما نزد خداوند کسی است که حدود و ثغور دستورات الهی را بیشتر رعایت کند» و رنگ و نژاد و جنیست در دیدگاهی که اسلام از معنی انسانی انسان تبیین می‌کند تأثیری نداشته، و در خمیرمایه انسانی تفاوتی ندارند و خلقت انسان به صورت زن یا مرد توسط خداوند بر مبنای ضرورت‌هائی است که لازمه بقا و جریان خلقت است. همچنین می‌فرماید: «تعاونوا علی‌البر والتقوی و لا تعاونوا علی‌الإثم والعدوان». (قسمتی از آیه ۳ سوره مبارکه مائده): «یکدیگر را بر نیکی‌ها، جهت‌های مردمی و ارزش‌های انسانی معاضدت و تقویت نمائید، ولی بر گناهان و دشمنی و تجاوزگری بناحق، هم‌پشت نشوید».

و اما در مورد مفهوم اخلاق: برای درک هر پدیده‌ای باید به اصل و اساس آن پدیده پی برد و در آن اندیشید و می‌دانیم که موضوع اخلاق در ارتباط با انسان معنی پیدا می‌کند و در ارتباط با حیوانات معنی ندارد. بنابراین برای درک معنی اخلاق باید به ماهیت انسانی انسان پی ببریم. و اینکه چه عاملی است که انسان را از حیوان فاصله داده و متفاوت می‌نماید و اخلاق که در مفهومی کیفیت رفتار و عملکرد حیات فردی و اجتماعی انسان را شامل می‌شود. چگونه شکل می‌گیرد. مسلماً این کیفیت عمل ونوع رفتار از یک منطق و بینش و ادراکی سرمنشأ می‌گیرد؛ آن ادراک چگونه ایجاد می‌شود؟ آیا انسان‌ها در بعدی که معنی حقیقی انسان پیدا می‌کنند، ماهیت مشترکی دارند؟ چه عواملی باعث سعادت یا شقاوت آنها می‌شود؟ و ده‌ها مورد از اینگونه سؤالات. بر این مبنا مکتب‌های مختلف فکری آمدند و انسان را تفسیر کردند و گفتند که این ما هستیم که ماهیت انسان و خواستها و تمایلاتش را در زندگی فردی و اجتماعی شناخته و تبیین نمودیم و اگر آنطور که می‌گوئیم (که بیان کیفیت وجودی هر انسانی است) عمل کند به سعادت و رستگاری می‌رسد.

در این روند دو راه اساسی متفاوت و متضاد در تاریخ و حیات بشری بوجود آمده است. یکی راه انبیاء و مکتبهای الهی است، که از بین آنها چه از نظر زمانی در تاریخ بشر، و چه از نظر محتوی عمیق آن، دین اسلام برتر است و محتوی همه ادیان الهی از یهودیت و مسیحیت و کلاً از آدم تا ابراهیم و بعد از آن است و اسلام نهایت همه ادیان الهی است، که: «ان‌الدین عندالله الاسلام (قسمتی از ایه ۸ سوره مبارکه آل عمران): «دین پسندیده (که محتوی همه ادیان الهی در آن است). نزد خداوند اسلام است». و ان هذاالقرآن یهدی للتی هی اقوم و یبشرالمؤمنین الذین یعلمون‌الصالحات ان لهم اجراً کبیراً» (آیه ۸ سوره مبارکه الأسراء): «این قرآن به استوارترین و بهترین راه هدایت می‌کند و به مؤمنین بشارت می‌دهد که آنهائیکه بعد از ایمان، اعمال صالح و نیک انجام می‌دهند. پاداش بزرگ دارند».

ـ دیگری مکتب‌های ماتریالیستی است که مدعی است اگر انسان برمبنای آن جهان‌بینی که آنها به او

عرضه می‌کنند عمل کند به سعادت می‌رسد و می‌گوید مکتب‌های دینی انسان را به بهشت آن دنیای ناشناخته و نامعلوم وعده می‌دهد و ما به بهشت زمینی و آن را با عمل به این طرز فکر می‌سازیم.

و اما ماتریالیزم دو شعبه دارد. یکی ماتریالیزم سوسیالیزم و کمونیزم، دیگری ماتریالیزم امپریالیزم که همان ماهیت را اما با رنگ و ریب بیشتری دارد. تا قبل از جریانات و تحولات اخیر در روسیه شوروی همه می‌دانند که بینش آنها کلاً نفی همه ادیان الهی بود، و دین را افیون مردم و ملتها می‌دانستند، و در مورد اینکه ماهیت انسانی انسان، چه هست؛ می‌گویند انسان حیوانی است ناطق و هدف دار آفریده نشده، و در سیر و سلسله رشد سلولی تک‌یاختگان در طول قرن‌ها و میلیون‌ها سال، بالاخره انسان هم بوجود آمده است و ماهیت خاصی جدا از حیوانات دیگر ندارد، و فقط کامل‌ترین حیوان است و بیان می‌شود که انسان بر مبنای کار ماهیت پیدا می‌کند و با کار ابزار تولید می‌سازد و مراحل رشد خود را شکل می‌دهد و ابزار تولید سبب ایجاد روابط تولیدی و نظام حاکم بر این روابط، نظام تولیدی می‌گردد و بینش و ایدئولوژی که بر آن نظام حاکم است به نوع ابزار و روابط تولید وابسته است. با تغییر و تکامل ابزار تولید، روابط تولیدی و نظام تولیدی نیز عوض می‌شود و ایدئولوژی که نمودی از آن ماهیت و روبنائی از آن زیربنا است و اخلاق که جزئی از بینش فکری و ایدئولوژی است در ارتباط با تغییر و تکامل ابزار تولید تغییر می‌کند و با این بینش ابزار تولید زیربنا و اخلاق و فرهنگ و ایدئولوژی روبنا است. بدین‌ترتیب اگر دیروز امری خوب و مقدس بود، امروز با تغییر در ابزار تولید ممکن است بد و نامقدس شود. زیرا مثلاً دیروز گاوآهن ابزار تولید در کشاورزی بود و امروز وسائل بسیار پیشرفته دیگری تولید شده است و ابزار تولید هر عصر بینش خاص خود و نوع روابط و اخلاق و نظام مربوطه را طلب می‌کند. بنابراین در بینش ماتریالیسم امر مقدسی وجود ندارد و تکامل ابزار تولید موجب تغییر در ایدئولوژی می‌شود و اخلاق که جزئی از نگرش عملی ایدئولوژی و بینش فکری است معنی و جایگاه خاصی ندارد و مفاهیمی که دیروز در ارتباطات اجتماعی اخلاقی و خوب بود امروز ممکنست بد و بیهوده و ضداخلاقی باشد. و این بینش را به تمام زوایای حیات فردی و جمعی انسان تعمیم می‌دهند، حتی در معنی خواهر، برادر و خانواده و مادر؟ و این روابط را روابط قراردادی می‌دانند که باطن و مفهومی ندارد و ارزش مشخص و پایداری از نظر مسئله اخلاقی نمی‌شود برای آن در نظر گرفت. و در آن منطق بینش و پاسبان روانی درونی و کنترل کننده‌ای باطنی را سراغ نداریم که حدود و ثغوری را در کیفیت عملکرد انسان بشناسد. به عنوان مثال اگر دو نفر در تضاد قرار گیرند و یکی دیگری را کشت اگر کسی ملتفت نشد چیزی به عنوان ناراحتی و نگرانی باطنی، و اینکه خالقی هست و معاد و بازگشتی وجود دارد، معنی ندارد، زیرا انسان در آن مکتب موجودی نیست که خداوند و قیامتی را بشناسد، و این بنیان و باطن نگرش ماتریالیسم است. و اما در مورد بینش‌های متعادلی که در بُعد اقتصادی عرضه می‌کنند؛ باید دانست که سوسیالیزم ماهیت ماتریالیزم نیست، بلکه این عدالتخواهی مربوط به فطرت عدالت‌خواه انسان است، ولی افراد با بینش مادی‌گرایانه صرف ماتریالیزم را مصنوعاً بدان پیوند زده‌اند. زیرا با همان بینش، ماتریالیزم امپریالیزم را می‌بینیم که حالت استثمارگرانه و نژادگرایانه دارد (از جمله در ممالک غربی و اسرائیل)، که بینش باطنی و عملی آنها

نیز ماتریالیزم است و جنایاتی که در نقاط مختلف دنیا، از جمله در فلسطین اشغالی مرتکب می‌شوند و برادران و خواهران اسلامی ما را بطور مستمر در آن سرزمین قتل عام می‌کنند، و حتی کودکان خردسال را نیز به شهادت می‌رسانند، نمودار چنین اعتقادی است.

بنابراین در ماهیت ماتریالیزم عدالت‌خواهی وجود ندارد و این ماهیت و بینش عدالت‌خواه انسان است: و سوسیالیزم ماتریالیزم، نیز یک قرارداد است که در شرایطی از حیات بعضی جوامع بشری شکل گرفت و بالاخره منتهی شد به چیزی که عملاً امروزه در روسیه شوروی با انجام اصلاحاتی تحت عنوان «پروستریکا» و غیره می‌بینیم. یعنی نفی ماتریالیزم تاریخی و نفی ضدیت با ادیان الهی به علت بن‌بست‌های بسیار سنگین و مخربی بود که به واسطه عدم اعتقاد به خداوند و روز معاد، در حیات آن جامعه و اقمار آن ایجاد شده بود.

و اما بینش راه انبیاء الهی که جامع‌ترین و کامل‌ترین آن اسلام است، هرچند این بینش می‌تواند در مواردی مورد سوء استفاده قرار گیرد و عده‌ای در پوشش حکومت و غیره، آیاتی از دستورات الهی را مخفی نموده و اجراء ننمایند که در قرآن مجید این مسئله پیش‌بینی شده و در آیات مختلف بیان شده است، ولی بنیان این بینش ماهیتاً عدالت‌خواه است از جمله در بُعد اقتصادی، و خدای آن بینش هم «قائماً بالقسط» (قسمتی از آیه ۱۸ آل عمران)، نگهبان عدل بین مردم نیز هست.

شهدالله انه لااله الاهو والملائکه والوالعلم قائماً بالقسط لااله الا هوالعزیز الحکیم»: خداوند با دلائل و آیات و سنتها برای مردم بیان می‌کند که خالق و معبود حقی جز او نیست و ملائک آن را تأیید نموده و انبیاء و مؤمنین با بیانشان بدین امر اقرار نموده و می‌نمایند و او تدبیرکننده و تعادل‌بخش و عدالت‌گستر دائم در دین و شریعت و طبیعت و بین مردم است و او مقتدر و حکیم است، و پیامبرانش را نیز برای اقامه قسط فرستاده و مأمور کرده است که «ولقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب والمیزان لیقوم الناس بالقسط وانزلنا الحدید فیه بأس شدید و منافعُ للناس» (قسمتی از آیه ۲۳ سوره مبارکه حدید): «و به تحقیق رسولانمان را با دلائل بینش‌بخش فرستادیم و با آنها کتاب و میزان (ضوابطی که بدان حق و باطل را بشناسند) نازل نمودیم تا مردم را به قسط و عدالت فراخوانند و آهن را نیز پدید آوردیم که در آن ایجاد ترس شدید از یک طرف و منافع (برای اجرای قسط و عدل از طرف دیگر) می‌باشد.

در این بینش که اساس نگرش آن در کتابی که خداوند از طریق پیامبرش (محمد «ص») نازل کرده، مضبوط است، انسان در بُعد اعتقادی موجودی بی‌انتها است که از یک ماهیت مادی خاکی و ارزش‌هائی ترکیب یافته است که از بی‌نهایت، از خالق هستی، خداوند نشأت گرفته است و خداوند از روح خود در خاک دمیده و انسان را خلق کرده است. «اذ قال ربک للملائکه انی خالق بشرا من صلصال من حماء مسنون فاذا سویته و نفخت فیه من روحی فقوله ساجدین (آیات ۷ـ۲۸ سوره مبارکه حجر): «هنگامی که خداوند به ملائک گفت که من از گِلِ در حال خشک شدن مایل به سیاه قابل تغییرشکل، بشری پدید می‌آورم آنگاه که آن را باتمام رسانیدم و از روح خود در آن دمیدم و بدان حیات بخشیدم او را تکریم نمائید.

و انسان از بی‌نهایت خداوند و توحید منشاء گرفته و به بی‌نهایت دیگر بعث و برانگیخته شدن و حساب، اعمال و رفتار خود را پس دادن در پیشگاه خالق هستی فراخوانده می‌شود و این بعث به او جهت و هدف می‌دهد.

پس توحید و اعتقاد به خداوند زیربنای فکری و معاد جهت او است. بنابراین می‌فهمیم که این مکتب هدف و جهت و معنائی را برای خلقت بیان می‌کند و می‌گوید که ای انسان تو بیهوده آفریده نشده‌ای، ما زمین و آسمان و آنچه در آن است را به حق و از روی اساس صحیحی آفریدیم و تو باید ظرفیت‌هائی را که خداوند در وجودت آفریده است برمبنای دستورات الهی شکوفا کنی و ماهیت الهیت را نشان دهی و بدانی که معیار ارزشی نزد خداوند ایمان و عمل صالح می‌باشد نه مقدار مال و ثروت و چیزهای دیگر.

خلوص و خضوع در مقابل دستورات الهی و تعهّد به مردم و سعادت انسان داشته باشی، و در کاربرد نیروهای مختلفی که خداوند در وجودت خلق کرده است که در جای خاص خود دارای ارزش مشخص می‌باشد، خصوصاً در بُعد غریزی و روابط زن و مرد «حدود الله» را حفظ کن و به معاصی و گناهان بزرگ چه آشکارا و چه در پنهان نزدیک نشوید که این توصیه و دستور الهی است. «لاتقربو الفواحش ما ظهر منها و مابطن» (قسمتی از آیه ۱۵ سوره مبارکه مائده).

بدین‌نحو هم هدف‌دار بودن خلقت و هم قانون‌مند بودن حیات در این مکتب وجود دارد و خداوند قانون‌مندی حیات را برمبنای سنت‌هائی قرار داده است که تغییرناپذیر بوده و این قانون‌مندی‌های عام در کتابی به نام قرآن که نام دیگر آن فرقان است که عامل تشخیص حق از باطل بوده و نور مکتوب است، مضبوط می‌باشد، و مردم با عمل به آن به سعادت فردی و اجتماعی می‌رسند و با دور شدن از آن زیانکار خواهند شد. بدین‌ترتیب، هم ارزش‌های مختلف موجود در هر انسان به حداکثر رشد و شکوفائی خود می‌رسد و هم از اختلالات و تخریب‌های حاصله از کاربرد انحرافی آن انرژی‌ها جلوگیری خواهد شد.

بنابراین پایه‌های اعتقادی را اینگونه می‌یابیم که انسان از بی‌نهایت خداوند منشاء گرفته و به سوی بی‌نهایت معاد و حسابرسی در حرکت است و خداوند برای درک فلسفه خلقت و نیز شکوفائی نیروهائی که در وجود انسان قرار داده است کتابی قانون‌مند از طریق رسولانی که از بین مردم انتخاب کرده است «انبیاء الهی»، به او می‌دهد و در این کتاب ماهیت وجودی انسان تبیین شده است و عمل به دستورات این کتاب او را به فلاح و رستگاری در دنیا و آخرت می‌رساند. عمل ننمودن به آن او را زیانکار خواهد نمود که «ونفس و ماسواها فالحمها فجورها و تقویها قد افلح من زکاها و قد خاب من دسیها» (سوره مبارکه والشمس آیات ۶ تا ۹): «قسم بنفس و ذات انسانی و آنکه نیروهای مختلف را در وجودش در حالت تعادل و عدل قرار داد و به آن ذات ظرفیت و درک زشتی‌ها و بدی‌ها را تفهیم و توانائی خود نگهداری و عمل مطابق دستورات الهی را عطا فرمود، پس آنکس که آن را تزکیه نمود، رستگار شد و هر کس آن را با گناهان و آلودگی‌ها فروپوشانید، زیانکار گردید». و این دین، دینی فطری بوده و خداوند ذات انسانی انسان را برمبنای قانون‌مندی‌ها و سنت‌های این دین شکل و قوام داده است که «فاقم وجهک للدین حنیفاً

فطرت‌الله التی فطرالناس علیها لاتبدیل لخلق‌الله ذالک‌الدین القیم و لکن اکثر الناس لایعلمون» (آیه ۳۰ سوره مبارکه روم): «پس جهت و توجهت را به جانب دینی قرار داده که حق‌گرای است دینی که فطرت و خلقت انسان‌ها را خداوند براین دین قرار داده است و این دینی استوا رو دارای استحکام است و لکن اکثر مردم نمی‌دانند».

بنابراین، این دین، دینی فطری و ماهیتی است که بدین طریق تفسیر ماهیت وجود و خلقت انسان را نیز می‌نماید. در این کتاب مشخص می‌کند که چه امری خیر است، چه امری شر، چه امری حق است، چه امری باطل، چه امری اخلاقی است و چه امری ضداخلاقی. بدین‌ترتیب با درک اسلام و قرآن به ماهیت خودمان پی می‌بریم. و ماهیت هر انسانی که اسلام را پذیرفته است، و برای نوع روابطی که می‌خواهیم با انسان‌ها داشته باشیم کافی است که یک عنصر معتقد را به عنوان شاهد و نمونه بشناسیم و برای اینکه این فرد را بشناسیم، کافی است که کتابی که تبیین ماهیت این فرد را می‌نماید، قرآن را بشناسیم، و در این مکتب انسان آزاد و مختار آفریده شده است و حق انتخاب دارد به واسطه اختیار مسئولیت دارد. و بدین‌جهت باید بداند چه می‌کند و اگر این چگونه عمل نمودن را از کتاب و مکتب الهی بگیرد به فلاح و رستگاری می‌رسد، و در چنین بینشی انسان باید بداند که هر چیزی «آجل مُسمّی» دارد و او نیز مانند همه مردم روزی خواهد مرد و به پیشگاه عدل الهی بازگشت خواهد نمود و در آن روز هیچکس بار بردارنده و مسئول اعمال و رفتار دیگری نیست و نامه اعمال هرکس مربوط به خود او است. اِنّا نحنُ نحیی الموتی و نکتب ما قدموا و آثارهم و کل شیئنا احصیناه فی امام مبین (آیه ۱۱ سوره مبارکه یس): (ما مردگان را در روز بعثت زنده می‌کنیم و کلیه اعمالی را که هر فرد (از خیر یا شر) در زندگی انجام داده است و نیز آثار خوب یا بد اعمال او پس از مرگش را نیز در حساب او در لوح محفوظ ثبت می‌نمائیم تا بدان جزا داده شود).

و می‌دانیم فردی که به توحید و معاد معتقد باشد و پاسبان روانی درونی برای حسابرسی اعمال خود داشته باشد این انسان هیچگاه خود را از خطا و لغزش کاملاً مُبّرا نمی‌داند بلکه وجود و وجدانش را به قرآن مجید عرضه می‌نماید، و از دستورات الهی برای تزکیه مداوم خود مدد می‌گیرد و کسی است که از او پیوسته عمل صالح انتظار داریم و انتظار داریم که خیرخواه مردم بوده و مسئولیت‌پذیر باشد، و آن اعتقاد از او می‌خواهد سخنی که می‌گوید در مرحله حرف متوقف نباشد بلکه عمل نماید که بعد از ایمان، عمل برای سعادت جامعه با توجه به دستورات الهی ملاک صداقت و ایمان افراد می‌باشد.

آن فرد باید معتقد به استقلال اعتقادی باشد و با یهود و نصاری دوستی نزدیک به نحوی که سبب تسلط آنها بر مسائل جامعه اسلامی شود، نداشته باشد که خداوند در قرآن مجید در سوره مائده بیان می‌کند که این دو قوم هیچگاه خیر و سعادت جامعه اسلامی را نمی‌خواهند و دستشان در دست هم است، پس به آنها تکیه زیاد نکنید و این دستور قرآن مجید را نیز مخصوصاً در روابط امریکا و اسرائیل برعلیه ممالک اسلامی و مردم مسلمان مظلوم فلسطین برأی‌العین پیوسته و بطور روزمره می‌بینیم که «یا ایهاالذین آمنوا لاتتخذوا الیهود والنصاری اولیاء بعضهم اولیاء بعض و من یتولهم منکم فانه منهم ان الله

لایهدی‌القوم الظالمین: (آیه ۵۰ سوره مبارکه مائده): «ای کسانی که ایمان آورده‌اید یهود و نصاری را ولی و آقای خود قرار ندهید و با آنها چنان دوستی برقرار ننمائید که سبب تسلط آنها بر شما شود و آنها اولیاء و دوستان هم هستند و هرکس از شما نسبت به آنها تولی نماید پس از آنهاست و خداوند گروه ظالمان را هدایت نخواهد کرد.

ضمناً مؤمنین هنگامی که مورد ظلم و تجاوز به ناحق قرار می‌گیرند یکدیگر را یاری نموده و از ظالم به اندازه ظلمی که نموده است انتقام می‌گیرند. «والذین اذا اصابهم البغی هم ینتصرون: (آیه ۲۹ سوره مبارکه شورا).

و بدین ترتیب این دو جریان بینش فکری و اعتقادی (اسلام و ماتریالیزم)، فقط در اسم اخلاق مشترکند و نه در محتوی آن، که کاملاً با هم متضاد می‌باشند و پذیرش یکی به معنی نفی دیگری است.

این بود مفهومی از اخلاق اسلامی و تفاوت آن با دیگر مکتب‌ها.

و اما اخلاق پزشکی نیز جزئی از مسئولیت‌پذیری و تعهد ما به انسانیت است، و معلوماتی را که کسب نموده‌ایم که قدرت کسب آن را خداوند به ما عطا فرموده، باید در جهت خیر و صلاح جامعه اسلامی بکار گیریم و پیوسته به یاد داشته باشیم که وظیفه ما «احیای نفس» است که دارای ارزش بسیار والائی در دیدگاه اسلام و قرآن مجید است.

«و من احیاها فکانما احیاءالناس جمیعاً» (قسمتی از آیه ۳۱ سوره مبارکه مائده): «هرکسی که در نجات جان انسانی بکوشد مثل اینست که در نجات جان همه انسانها کوشیده است». که در مفهوم والای آن اولیاءالله و رسولان الهی و در مراحل بعد فقیهان در دین که جانشان را به مکتب الهی اسلام سپرده‌اند و در نجات جامعه کوشیده و می‌کوشند مانند امام امت خمینی بت‌شکن، این احیاگر بزرگ قرن و عزت‌بخش امت اسلامی (رضوان‌الله تعالی علیه) را شامل است و در مراحل بعد ارزیابی می‌شود که می‌توان آن را به پزشکان و پرستاران فداکار و گروه پزشکی هم تعمیم داد و به نظر می‌رسد که با این استنباط بود که امام امت پزشکی و پرستاری را اگر به وظائف شرعی آن نیز عمل شود عبادتی بر فراز عبادت‌های درجه اول دانسته‌اند.

مسلم است که نوع روابط ما با انسان‌های بیمار هم مطابق قوانین کتاب الهی است. منتها چون وظائف ویژه‌ای داریم اجازه و اختیاراتی به واسطه ضرورت در معاینه بیماران به ما داده شده است. همانگونه که مردم می‌گویند در بسیاری از موارد در نجات جان بیمار بعد از خداوند پزشک قرار می‌گیرد، چنین قدر و منزلتی را حفظ نمودن و چنین بار امانتی را حمل کردن وظیفه و شایستگی بزرگی است، و برمبنای اعتقادات اسلامی افراد بیمار را نیز برادران و خواهران دینی خود باید بدانیم و می‌دانیم که در قرآن مجید تأکید دارد که برادران و خواهران شما در خانواده که قوانین و روابط خاصی بر آن حاکم است فقط برادران و خواهران تنی شما هستند که از پدر و مادر مشترک زائیده شده‌اید و یا مشترک با هر یک از آنها هستید و بقیه برادران و خواهران دینی شما در قوانین الهی می‌باشند. «فاخوانکم فی‌الدین» قسمتی از آیه ۵ سوره مبارکه احزاب.

و ما همین نوع روابط را به مریض منتقل می‌کنیم؛ و چون کار و وظیفه ما «نجات نفس است باید علم‌النفس» هم داشته باشیم و پدیده‌های طبیعی و غیرطبیعی جسم انسان را به درستی بشناسیم، بدین‌جهت باید سعی مداوم در افزایش آگاهی‌های علمی و عملی با احساس وظیفه انسانی اسلامی مخصوصاً در رشته‌های تخصصی خود داشته باشیم، و از دانش بشری در زمینه پزشکی اطلاع کافی داشته باشیم و آن را در نجات جان بیماران بکار گیریم که «یرفع‌الله الذین آمنوا منکم والذین اوتوالعلم درجات والله بما تعملون خبیر (قسمتی از آیه ۱۱ سوره مبارکه المجادله): «خداوند آنهائی را که ایمان آورده و دارای دانش شده‌اند، بلندمرتبه می‌گرداند و خداوند به آنچه عمل می‌کنید آگاه است.»

اهمیت رسیدگی به بیمار و بیمارستان برای پزشک نباید کمتر از خانه و خانواده‌اش باشد، و نحوه رفتار او باید به گونه‌ای باشد که مورد اعتماد و اطمینان بیمار قرار گیرد. در بُعد اقتصادی هیچگاه طرز فکر پزشک مخصوصاً پزشک مسلمان بر این نباید باشد که چون بیمار پول ندارد پس درمان هم نیست. با توجه به اینکه در اسلام مسئله انفاق نیز از اهمیت والائی برخوردار است، چنین ایده‌ای جرم محسوب شده و از نظر انسانی نیز مطرود است.

در معاینه بیمار، پزشک باید با متانت و علاقمندی و صمیمیت و به قصد کمک به او نزدیک شود و هر بیمار باید بطور دقیق مورد ارزیابی همه‌جانبه پزشکی قرار گیرد و بیماران بستری در بخش و آنهائی که حال عمومی مساعدی ندارند روزانه چندبار مورد ارزیابی مجدد توسط پزشک مسئول قرار گیرند، و در موارد مشکوک به مسمومیت و یا مشکل از نظر تشخیصی و بیماران بدحال که خطر جانی برایشان وجود دارد و نیز سقط جنین، حتماً از پزشکان صاحب‌نظر مشورت بخواهد و حضور مداوم بر بالین بیماران بدحال جهت دستورات دارویی و مواظبت‌های درمانی تا رفع خطر داشته باشد.

در درمان بیماران (ضمن رعایت ضروری حدممکن اصول بهداشتی)، حتی اگر خطر ابتلاء از طریق بیمار نیز وجود داشته باشد، پزشک در نجات بیمار کوتاهی نکند. در این زمینه چه در تاریخ طب و چه در زمان کنونی، پزشکان فداکار و با ارزشی بوده و هستند که جانشان فدای اقدامات درمانی می‌شود که برای بعضی از بیماران انجام داده و می‌دهند. این بیماری‌ها مخصوصاً از طریق تزریقات و یا در جریان عمل جراحی و معاینات مختلف پزشکی ممکن است به طبیب انتقال یابد. اما این حوادث هیچگاه سبب آن نشده است که پزشک از پاسداری جان انسان‌ها دست بردارد. و این آن والائی و ارزش و ایثاری است که در حرفه شریف پزشکی وجود دارد. در این مورد وظیفه پزشک مشابه وظیفه سرباز در پاسداری از مرزهای کشور می‌باشد.

ضمناً در مواقع دفاع از میهن اسلامی برای درمان مجروحین عزیز جنگی، خطر حضور در صحنه‌های حتی خط مقدم جبهه را با دل و جان بپذیرند. در این مورد جا دارد که از فداکاریها و ایثارگریهای عظیم گروه پزشکی نیز در صحنه‌های مختلف انقلاب و در جریان جنگ تحمیلی ۸ ساله (۳۰ شهریور ماه ۱۳۵۹ لغایت ۲۹ مردادماه ۱۳۶۷) یاد نمائیم. جنگی که توسط رژیم مزدور بعث عراق و استکبار جهانی به سرکردگی امپریالیزم آمریکا و صهیونیزم اسرائیل برعلیه انقلاب و میهن اسلامی ما

شروع شده و ادامه داشت، که در جریان آن تعدادی از برادران پزشک و پرستار ما نیز شهید شده و تعدادی نیز به اسارت برده شدند و آنها نمونه عملی پزشکان و گروه پزشکی فداکار و ایثارگر این سرزمین مقدس می‌باشند و امروز افتخار می‌کنیم و بسیار خوشحالیم که به برکت ایثارگریهای عموم مردم در حفظ ارزشهای اسلامی و پیروی از راه و اهداف والای امام راحلمان، با پذیرش رسمی قطعنامه ۱۹۷۵ الجزایر توسط عراق جنگ خاتمه یافته و حدود و ثغور میهن اسلامی‌مان بطور کامل حفظ شده است و برادران اسیرمان نیز به صورت آزادگانی سرافراز به آغوش پُرمهر ملت و امت حزب‌الله بازگشتند.

بدین‌ترتیب مشاهده می‌شود که میدان پزشکی، میدان صداقت، انسان‌دوستی و مردمی، فداکاری، ایثار و از خودگذشتگی است. میدان تعهد و تدین است. میدان تداوم تقوی و خود نگهبانی، و خودنگهداری، و تعهد به سوگندها است. میدان علم و عمل و قضاوت صحیح و عادلانه و منطق و استدلال است. میدان نگهبانی حیات انسان‌ها است. میدان نشان دادن قدرت الهی در نجات جان انسان‌ها از طریق پزشک، پرستار و گروه پزشکی است.

میدان احترام به انسانیت انسان است که خداوند او را اشرف مخلوقات قرار داده و «فتبارک الله احسن‌الخالقین» (قسمتی از آیه ۱۳ سوره مبارکه مؤمنون) در مورد او گفته شده است، و بالاخره میدان امتحان الهی برای پزشک است، و این نوع پایه‌های فکری و اعتقادی است که پزشک مسلمان و اخلاق پزشکی را می‌تواند شکل و معنی دهد.